

تبیین دوگانگی تصورات قالبی جنسیتی از نظر دانشجویان دانشگاه یزد

اکبر زارع شاه‌آبادی*، زکبه سلیمانی**

طرح مسئله: نگرش‌های مبتنی بر جنسیت اغلب یک اجماع اجتماعی را بر سرچگونگی اعمال، رفتارها و نقش‌های جنسیتی، بدون توجه به تفاوت‌های فردی نشان می‌دهند. چنین ساختاری می‌تواند از عوامل تقویت‌کننده نابرابری‌های جنسیتی به شمار آید. این پژوهش با هدف تبیین نوع تصورات قالبی منسوب به زنان و مردان، به مطالعه برخی از ویژگی‌ها و مشاغل کلیشه‌ای رایج در این زمینه از منظر دانشجویان می‌پردازد.

روش: این پژوهش به روش پیمایشی صورت گرفته است. جامعه آماری را دانشجویان دانشگاه یزد تشکیل می‌دهند که از بین آن‌ها با استفاده از فرمول کوکران، ۲۸۹ نفر به عنوان حجم نمونه برگزیده شدند.

یافته‌ها: کلیشه‌های پسران بیشتر ناظر بر قدرت، عقلانیت، استقلال، خشونت و مشاغل ابزاری و مدیریتی است، در حالی که کلیشه‌های جنسیتی دختران اشاره به عطفوت، تأثیر پذیری، وابستگی و گرایش به مشاغل خدماتی در بین آن‌ها دارد.

نتایج: نگرش‌های دانشجویان حاکی از اظهار نوعی دوگانگی در باورهای جنسیتی و پذیرش تفاوت‌های بین دو جنس مشابه تصورات رایج در جامعه از جانب آن‌هاست که می‌توان برای آن‌ها هم ریشه‌های زیستی و هم زمینه‌های اجتماعی و روانی قائل شد.

کلید واژه‌ها: تفاوت‌های جنسیتی، جنس، جنسیت، دانشگاه یزد، کلیشه‌های

جنسیتی

تاریخ پذیرش: ۸۹/۰۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۲/۰۸

* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه یزد <zareshabady@yahoo.com>

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد

مقدمه

در تمامی جوامع نژاد، قومیت، زبان، مذهب و... انسان‌ها را در گروه‌ها و طبقات مختلف دسته‌بندی کرده و از این طریق دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به هر گروه به وجود آمده است. یکی از قدیمی‌ترین دسته‌بندی‌ها، تقسیم جامعه به دو جنس مرد و زن است.

بسیاری از تفاوت‌های مردان و زنان در جایگاه‌های مختلف زندگی اجتماعی دارای منشاء زیست‌شناختی نیستند، چراکه محیط اجتماعی و فرهنگی نقش مؤثری در جهت‌دهی به افکار و رفتارهای جنسیتی افراد جامعه دارد. بنابراین در بحث تفاوت‌ها باید میان واژه‌های «جنس»^۱ و «جنسیت»^۲ تمایز قائل شد زیرا با وجود قرابت لفظی، دارای معانی متفاوتی در نزد جامعه‌شناسان هستند. در تعریف جنس معمولاً نگاه متوجه آن دسته از تفاوت‌های بیولوژیکی و آناتومیکی است که زنان را از مردان متمایز می‌سازد. گیدنز (۱۳۷۳) در صورتی که جنسیت انتظارات اجتماعی از رفتار مناسب هر جنس است. همان منبع (۷۸۰)

«گیل روبین (gayl rubin) انسان‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۷۵ مفاهیم جنس و جنسیت را چنین تعریف کرد: «نظام جنس و جنسیت نظامی است که تفاوت‌های زیست‌شناختی بین زنان و مردان را به صورت سری‌های اجتماعی مشخص سازمان می‌دهد. این نظام ویژگی مبادله‌ای نامتقارن میان زنان و مردان را امکان‌پذیر می‌سازد همچنین نظام تقسیم کار جنسی باعث تضمین منافع مردان و زنان می‌گردد» هام (۱۳۸۲).

باتوجه به نظر جنکینز (jenkinz) «جنسیت فقط آشکارترین وجه هویت فردی است که در تعامل میان دیگران ساخته می‌شود و مشخصه‌های آن از یک محل تا محل دیگر تفاوت می‌کند.» جنکینز (۱۳۸۱) «نسبت دادن ویژگی‌های خاص به زنان و مردان باعث ایجاد الگوهای قالبی جنسیتی یا در اصطلاح جامعه‌شناسی کلیشه‌های جنسیتی می‌گردد.» اعزازی (۱۳۸۰) «کلیشه‌های جنسیتی»^۳ نقش‌ها، رفتارها و تفکراتی است که به صورت

1- sex 2- gender 3- gender stereotypes

مکرر انتظاری رود یک جنس در جامعه آن‌ها را ایفا کند و یا آن چنان بیندیشد. «شهبهانی (۱۳۸۰) کلیشه‌های جنسیتی در واقع دیدگاه‌هایی هستند که افراد باور دارند که در مورد یک جنس بیش از جنس دیگر صدق می‌کند. به این ترتیب عملاً بانادیده گرفتن استعدادها بالقوه فردی و همچنین ایجاد شکاف ساختاری بین منافع دوجنس بردارانه نابرابری‌های جنسیتی خواهند افزود. لذا شناسایی میزان شیوع کلیشه‌های جنسیتی می‌تواند گامی مهم در پیش‌گیری از پیش‌داوری و تبعیض جنسیتی (به ویژه علیه زنان) محسوب گردد و نقش آن‌ها را در فرآیند توسعه برجسته نماید. از این رو، تحقیق حاضر به شناسایی نوع و میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی در بین دانشجویان در دانشگاه یزد می‌پردازد. به عبارت دقیق‌تر این تحقیق به دنبال پاسخ‌گویی به سئوالات زیر می‌باشد:

- ۱- چه نوع کلیشه‌های جنسیتی و به چه میزانی در بین دانشجویان وجود دارد؟
- ۲- آیا در میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی، تفاوتی بین دوجنس مشاهده می‌شود؟ در پاسخ به این مسئله مطالعات متعددی، رواج و شیوع کلیشه‌های جنسیتی را به تصویر کشیده‌اند. مطالعات انجام شده در ایران نشان می‌دهند که از سنین کودکی، صفات منسوب به دختر و پسر به شیوه معناداری استقرار می‌یابد. در مطالعه‌ای راجع به انتظارات، نگرش‌ها و رفتار والدین و مربیان در مورد کودکان پیش دبستانی، «این نتیجه به دست آمد که ۸۸ درصد از مادران ایرانی از دو سالگی دختر را به مراتب کم‌تر از پسر به استقلال، خودکفایی و پیشرفت تشویق می‌کنند و مطابق این نگرش که نقش دختر در آینده عمدتاً نقش مادری و همسری است، خصوصیات چون همکاری، حساس بودن و قبول مسئولیت نسبت به دیگران را در او تقویت می‌کنند.» ناجی‌راد (۱۳۸۲).

در طبقه‌بندی مشاغل نیز کلیشه‌ها جریان دارند. در این خصوص یافته‌های طرح «پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» حاکی از آن است که «از نظر مردم ایران مشاغل فنی، رانندگی تاکسی و اتوبوس و ریاست جمهوری عمدتاً مشاغل مردانه هستند، به طوری که به ترتیب ۷۷، ۶۹ و ۵۶ درصد پاسخ‌گویان با اشتغال به کار زنان در این مشاغل

مخالف بوده‌اند. در عین حال نسبت زنانی که با تصدی زنان در این مشاغل مخالف بوده‌اند حدود ۵ تا ۱۰ درصد کم‌تر از مردان است. در مورد اختصاص وظیفه خانه‌داری به زنان نیز، نسبت مخالفین در بین زنان و مردان به ترتیب ۸۱ درصد و ۶۴ درصد بوده است.» دفتر طرح‌های ملی (۱۳۸۲) به این ترتیب این یافته‌ها حاکی از آن است که زنان دارای نگرش جنسیتی برابری طلبانه‌تری بودند.

در بررسی «نابرابری زنان و مردان در اثر تفاوت در جامعه‌پذیری» توسط شهلا اعزازی (۱۳۸۰) «پاسخ‌گویان صفات برتر زنان و مردان را از روی سیاهه‌ای از صفات دوگانه مشخص کردند. نتایج بررسی نشان می‌دهد که صفات مردانه صفاتی هستند که در روابط اجتماعی و به خصوص در محیط‌های کاری به عنوان صفات مطلوب در نظر گرفته می‌شوند. نظیر صفاتی مانند مستقل، مصمم، خطرپذیر، جسور، قوی. در حالی که در کلیشه‌های جنسیتی زنانه، زنان با صفاتی، به صورت معمول وابسته به کنش‌های اجتماعی با دیگران، مانند دلسوز، شکیبا، مهربان و یا با ویژگی‌های ظاهری مانند: ظرافت و زیبایی توصیف می‌شوند که این صفات به طور معمول در محیط‌های اولیه (خانواده) ارزش دارد.» اعزازی (۱۳۸۰)

در یک مطالعه بین‌المللی که در ۲۵ کشور انجام گرفته است. «صفتهایی نظیر عاطفی، مضطرب، وابسته، ترسو، مهربان، ملایم، احساساتی، دلسوز، نازک دل و منفعل به زنان و صفاتی نظیر فعال، حادثه‌جو، پرخاشگر، خشن، سلطه‌گر، قوی، با انرژی، مستقل، مقاوم و سنگدل به مردان نسبت داده شده است. از نظر حساسیت، درک دیگران و خون‌گرمی در روابط عاطفی تا اندازه‌های برتری به زنان داده می‌شود، اما در مجموع صفات مردانه خیلی با ارزش‌تر از صفات زنانه قلمداد می‌شود.» بدار و دیگران (۱۳۸۱)

برخی تحقیقات به پایه‌های شکل‌گیری کلیشه‌ها در کتب درسی اشاره داشته‌اند. سامسون در تحلیل کتاب‌های درسی ایتالیا براساس زبان «جنس‌گرا» نشان داده است که در کتاب دستور زبان از مجموع ۲۹۳۱ جمله ارائه شده، فاعل ۲۰۹۰ جمله، مذكر است و

۷۴/۷ درصد مثال‌ها به مردان و پسران مربوط می‌شوند. علاوه بر آن واژه‌هایی که به دو جنس نسبت داده می‌شود، نیز دارای سوگیری جنسیتی است. به طوری که دختران فقط جذاب و با نمک هستند در حالی که پسران باهوش و محبوبند (Samson 2003). در همین زمینه بلانت (Blount) معتقد است: «محتوای کتاب‌های درسی ابتدایی مدارس ایرلند، درون یک بافت قدرت (کلاس درس) ارائه می‌شوند و در راستای تقویت کلیشه‌های زنانه و مردانه است، به طوری که مردان همواره مبارز و هوشمند و در موقعیت قدرت و مشاغل مختلف مشاهده می‌شوند در حالی که زنان وابسته و منفعل و بیش‌تر در نقش مادری و موقعیت مراقبت از فرزندان دیده می‌شود.» (حجازی ۱۳۸۵)

پژوهش مک کویی و ژاگلین (Maccoby and Jacklin) نشان می‌دهد که پسران خشن‌تر و دارای توانایی ریاضی و تجسم فضایی بیش‌تری هستند، ولی تفاوت‌های جنسی معناداری در اجتماعی بودن، تأثیر پذیری، عزت نفس، یادگیری سطحی و یادگیری شناختی، توانایی تحلیلی، انگیزه پیشرفت، پاسخ به محرک‌های صوتی، تصویری و تأثیر پذیری از عوامل توارثی یا محیطی دیده نمی‌شود. درباره تفاوت‌های جنسی در حساسیت بساواپی، ترس، کم‌رویی، اضطراب، میزان فعالیت، رقابت جویی، برتری طلبی، تسلیم پذیری، پژوهش‌ها دارای نتایج متضاد یا فاقد نتیجه مشخص هستند. (Maccoby and Jacklin 1974) این نتایج با تحقیقات سی یرز (Sears) و همکارانش هم‌خوانی دارد که «اظهار می‌کنند در سطح توانایی‌های اولیه و استعداد‌های شخصی اندازه تفاوت‌های جنسیتی ناچیز است. اما به نظر می‌رسد در رفتار پرخاش‌گرانه و مهارت‌های ارتباطی غیر کلامی تفاوت‌های جنسیتی وجود دارند و فعالیت‌ها و نقش‌های روزانه زنان و مردان اغلب بسیار متفاوت است.» (Sears 1991)

به گفته رابین لیکاف (Robin likaf) سبک رایج سخن گفتن مردان و زنان و حتی سبک سخن گفتن درباره زنان در حاشیه بودن و ناتوانی زن را باز می‌تاباند. پاره‌ای از تحقیقات انجام شده در باب «گفتار مردانه» و «گفتار زنانه» نشان می‌دهد که تصور عمومی

از «گفتار مردانه» گفتاری است منطقی، کوتاه و در راستای مطالب «مهم» وجدی در صورتی که تصور عمومی از «گفتار زنانه» گفتاری است عاطفی، مبهم و پر لغت. «گفتارهای گزارشی» در مقابل «گفتارهای ارتباطی»، «گفتارهای رقابتی» در مقابل «گفتارهای حمایتی». راسخ (۱۳۸۶)

به طور کلی تحقیقات انجام شده به تفکیک نگرش‌های جنسیتی در حوزه‌های مختلف گفتاری، دستور زبان مهارت‌های کلامی، توانایی‌های اجتماعی، در مشاغل و کتب درسی اشاره کرده‌اند. براین اساس گفتارهای مردانه اغلب مهم، منطقی و جدی و با عناوین گفتارهای رقابتی و گزارشی معرفی شده‌اند. مردان در کتب درسی مبارز، هوشمند، باهوش و محبوبند و در محیط‌های کاری مستقل، مصمم و خطر پذیر به شمار می‌آیند و مشاغل فنی، رانندگی تاکسی و اتوبوس و ریاست جمهوری به آن‌ها اختصاص داده می‌شود. در حالی که زنان دارای گفتارهای اغلب عاطفی، پر لغت و مبهم و در قالب گفتارهای حمایتی و ارتباطی معرفی شده‌اند. زنان وابسته به کنش‌های اجتماعی‌اند و یا به وسیله ویژگی‌های ظاهری توصیف می‌شوند منفعل و وابسته‌اند و بیش‌تر در نقش‌های مادری و پرستاری تجسم می‌یابند.

در خصوص این که اصولاً منشأ تفاوت‌های جنسیتی چیست و آن‌ها چگونه شکل می‌گیرند، دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی ابراز شده است. قابل توجه است که برخی از نظریه‌ها نیز مانند دیدگاه لیبرالیستی اساساً تفاوت‌های میان دو جنس را نفی نموده و نهایت اغماض را در این باره داشته‌اند. «در این دیدگاه زن و مرد به عنوان موجوداتی انسانی و برابر در نظر گرفته می‌شوند و سخن گفتن از نقش‌های متمایز جنسیتی را خطرناک می‌دانند. به اقتضای این دیدگاه، مردان باید تلاش کنند خود را با تغییر در حوزه نقش‌های سنتی که وظایف زنانه کم اهمیت شمرده می‌شود سازگار نمایند.» خسروی (۱۳۸۲: ۱۵). با وجود جهت مثبتی که این دیدگاه دارد به این دلیل که نمی‌تواند تفاوت‌های آشکار جسمی را مورد انکار قرار دهد و حتی ادعای برابری و نادیده گرفتن تفاوت‌ها ممکن است به نابرابری منجر شود، مورد انتقاد قرار گرفته است.

برخی از صاحب نظران به تفاوت‌های جسمی و روانی دو جنس در شکل‌گیری کلیشه‌ها نظر داشته‌اند. از این نقطه «نظر زیگموند فروید (Sigmund Freud) ساختار شخصیتی متفاوت زنان و مردان را به تفاوت‌های تناسلی و آن فراگردهای شناختی و عاطفی نسبت می‌دهد که با کشف این تفاوت‌های جسمانی از سوی کودکان آغاز می‌شود». ریتزر (۱۳۸۲) فروید در تفسیر تفاوت‌های جنسیتی بر تجارب اولیهٔ کودک در خانواده و تفاوت در همانندسازی کودکان با والدینشان تأکید دارد. علم به این که پسرها و مردها آلت تناسلی مردانه دارند و این که دخترها فاقد آن هستند، موجب تفاوت‌های شخصیتی میان زن و مرد می‌شود. Brannon (1999)

«نانسی چادورو (nancy chadorow) نیز با دیدگاه فروید موافق است اما او خیلی بیش‌تر از فروید بر اهمیت مادر تأکید می‌کند تا پدر، چون مادر به سادگی مهم‌ترین تأثیر را در مراحل اولیهٔ زندگی کودکان دارد.» گیدنز (۱۸۴: ۱۳۷۳) در اینجا چادورو به روند تأثیر پذیری زنان از وظیفهٔ مادری خود اشاره می‌کند. «در این باره کارول گیلیگان (Gilligan) با چادورو هم عقیده می‌شود که زنان احساسات خود را برحسب روابط شخصی تعریف می‌کنند و دستاوردهای خود را با اشاره به توانایی مراقبت از دیگران مورد قضاوت قرار می‌دهند. جایگاه زنان در زندگی مردان به طور سنتی نقش مراقبت‌کننده و یاور است اما مردان که پیشرفت فردی را تنها شکل موفقیت می‌دانند، به شایستگی‌هایی که در این وظایف کسب می‌شود چندان بهایی نمی‌دهند.» Gilligan (1982)

«بعضی از جامعه‌شناسان، تقسیم کار بین زن و مرد را براساس «طبیعت زنانه» و «طبیعت مردانه» که ریشه در اصول زیستی دارد تعیین می‌کردند و معتقد بودند زنان براساس طبیعت زنانهٔ خود تمایل به امور خانه‌داری و مادری و مردان براساس طبیعت مردانهٔ خود، علاقه مند به امور تولیدی و کارهای بیرون از خانه هستند.» مهدوی (۱۳۸۰) به این ترتیب مشاهده می‌شود که در جامعه‌شناسی، از تفاوت جنسی بیولوژیک برای توضیح دادن و تقسیم کار در خانواده و جامعه به طور کلی سود جستند. هاجری (۱۳۸۲)

و دیدگاه‌های بسیاری بر نقش عوامل بیولوژیک در شکل‌گیری تفاوت‌های جنسیتی اشاره دارند. «از جمله یک گروه از فمینیست‌های رادیکال این تفاوت‌ها را ذاتی و ناشی از عوامل هورمونی، بیولوژیکی و آناتومیکی می‌دانند، مانند منطقی بودن در مردان و هیجانی بودن در زنان. اما گروه دیگری از فمینیست‌ها معتقدند ذات‌گرایی بیولوژیک با این نظریه که بیولوژی تعیین‌کننده ویژگی زن و مرد است اثبات نشده است.» گرت (۱۳۸۰) بنابراین تفاوت‌های مشاهده شده بین زنان و مردان را به انتظارات فرهنگی از دو جنس نسبت می‌دهند و معتقدند که تفاوت‌های رفتاری میان دو جنس ناشی از جنسیت است و از این لحاظ این تفاوت‌ها قابل تغییر هستند.

«در همین راستا مورخین و مردم‌شناسان فمینیست در پی نشان دادن نقش مهم فرهنگ، دین و موقعیت طبقاتی در شکل‌دادن زندگی زنان بوده‌اند. مارگارت مید نشان داد که در فرهنگ‌های متعددی تفاوت‌های جنسیتی خیلی متنوع هستند و کارهای زنانه و مردانه الزاماً بر حسب جوامع یکسان نیستند در میان جوامع گوناگون بین نقش‌های اجتماعی و بیولوژیکی جنسی ارتباطی وجود دارد.» شیخاوندی (۱۳۸۵) و نهایتاً گروه دیگری از فمینیست‌ها بر عوامل مادی و اقتصادی در شکل‌گیری جنسیت تأکید می‌کنند. از نظر منتقدان رادیکال، پایگاه زن در تولید اقتصادی تعیین‌کننده تفاوت‌های جنسیتی زن از مرد است در این راستا می‌توان گفت که جنسیت، شباهت زیادی به مقولاتی نظیر روابط طبقاتی، طبقه و پدرسالاری دارد. فرهنگ جامعه‌شناسی، پنگوئن^۱ (۱۹۹۴)

برخلاف دیدگاه‌های یک سویه‌ای که تفاوت‌ها را محصول بیولوژیک می‌دانند، بارون و برن معتقدند جنسیت ویژگی‌ها، رفتارها، خصوصیات شخصیتی و ارتباطات مرتبط با جنس زیستی فرد در یک فرهنگ معین است که ممکن است اساس زیستی داشته باشد یا حاصل یادگیری یا ترکیبی از تعیین‌کننده‌های زیستی و فرهنگی را نشان دهد. (baran & 1977) (byrne)

1- culture of sociology .The penguin

جورج هربرت مید (G.H.mead) و همچنین چارلز هورتون کولی (C.H.cooley) از صاحب نظرانی هستند که با دیدگاه جامعه شناسانه تفاوت‌های شکل‌گیری شخصیت را به وسیله گسترش «من اجتماعی» بررسی کرده‌اند. از نظر مید «خود به واقعیتی اطلاق می‌شود که فقط در جریان تجارت و فعالیت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد». مید (1967) تفسیر تفاوت‌های جنسیتی بر پایه نظریات آن‌ها بر اهمیت تأثیر برداشت‌ها و نظرات دیگران در عمل‌کردهای فردی اشخاص تأکید دارد. لذا اگر زنان و مردان به گونه متفاوتی می‌اندیشند و عمل می‌کنند ناشی از تصورات اجتماعی و برداشت افراد از این تصورات است.

مطابق نظریه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی و نیز یادگیری اجتماعی، افراد طی فرآیند جامعه‌پذیری از طریق سازوکارهای تقویت و تقلید، صفات و ویژگی‌های متناسب با جنسیت خود را از دیگران، به ویژه والدین و سایر اعضای خانواده یاد می‌گیرند. بدین ترتیب، نگرش‌های جنسیتی و نیز نگرش‌های شغلی در چارچوب خانواده آموخته می‌شود. و والدین که خود به شیوه‌های متفاوت از فرزندانشان جامعه‌پذیر شده‌اند و دارای نگرش‌های سستی راجع به روابط و رفتارهای اجتماعی فرزندان و به ویژه دختران می‌باشند، با به کارگیری پاداش یا تنبیه، برخی از کلیشه‌های جنسیتی راجع به صفات، نگرش‌ها، نقش‌ها و رفتارهای مناسب برای مردان و زنان را به فرزندانشان منتقل یا تحمیل می‌نمایند. همچنین، بر مبنای نظریه نقش، تغییر در نقش افراد می‌تواند منجر به تغییر در نگرش‌ها و رفتارهای آنان گردد. از این رو، افراد مجرد پس از متأهل شدن و به عهده گرفتن نقش همسری (زن یا شوهر بودن)، ممکن است نگرش‌های خود درباره صفات و ویژگی‌های مناسب مردانه و زنانه را تغییر داده و با کسب تجربیات واقعی از جنس مخالف، باورهایشان به کلیشه‌های جنسیتی تضعیف یا تقویت گردد.

یکی دیگر از عوامل مهم در یادگیری رفتارها و نقش‌ها، مشاهده پیامدهای رفتاری است. «در این باره بندورا (Bandura) معتقد است کودکان از رفتارهای مشاهده شده براساس پیامدی که آن رفتار دریافت می‌دارد تقلید می‌کنند همچنین زمانی که دو جنس به

یکسان تقویت می‌شوند، در رفتارهایشان نیز نشان می‌دهند.» خسروی (۱۳۸۲) کودکان در خانه، مکان‌های بازی، کتاب‌های داستانی و درسی، رسانه‌های گروهی و مدرسه با رفتارهای کلیشه‌ای جنسیتی روبرو می‌شوند. این رویارویی و مشاهده باعث می‌شود نقش‌های وابسته به جنسیت در هر دو جنس را و این که کدام رفتارهای جنسیتی را باید انجام دهند، یاد بگیرند (Brannon, 1999) از طرفی نوع اسباب بازی‌ها در روحيات و رفتارهای کودک تأثیرات متفاوتی ایجاد می‌کند. «نتایج تحقیقات فاگوت (Fagot) در این باره نشان می‌دهد که اسباب بازی‌های پسرها نوآوری و ابتکار، کنجکاوی و درک دنیای فیزیکی را تسهیل می‌کند، در حالی که اسباب بازی‌های دخترانه، تقلید و برقراری روابط اجتماعی میان فردی را ترغیب می‌کند.» خسروی (۱۳۸۲)

تفاوت‌های جنسیتی در خلق و خوی کودکان یکساله به شکل بالاتر فعالیت در پسران و واکنش‌های بیش‌تر به ناکامی در آنان قابل مشاهده است، بنابراین شاید بتوان گفت که دخترها و پسرها از نظر بیولوژیک استعداد بروز رفتارهای نماد جنسیتی متفاوتی دارند و والدین به رفتارهای موجود بیولوژیک پاسخ مثبت می‌دهند و آن‌ها را تقویت می‌کنند. شهر آرای (۱۳۷۸)

براساس نظریه طرح واره جنسیتی، فرهنگ نقش مهمی در رشد جنسیت دارد. «نظریه طرح واره جنسیتی^۱ حاصل گسترش نظریه رشد شناختی است طرح واره ساختاری شناختی و شبکه‌ای ارتباطی است که ادراکات فرد را سازمان‌دهی و هدایت می‌کند.» (bem, 1981) فرض این نظریه این است که علت بسط رفتارهای جنسیتی در کودکان به شکل‌گیری طرح واره‌هایی مربوط می‌شود که آن‌ها را به سوی چنین رفتارهایی سوق می‌دهد. کودکان نه فقط آماده کدگذاری و سازمان‌دهی اطلاعات درباره جنسیت هستند بلکه آن‌ها این فرآیند پردازش اطلاعات را در محیط اجتماعی که برای زنانگی و مردانگی تعریف متفاوتی دارد انجام می‌دهند. (bem, 1985)

1- gender schema theory

در تحلیل مک اینیس (mac aynys) زنانگی و مردانگی به عنوان مشخصات زنان و مردان صرفاً به مثابه «بر ساخته‌های اجتماعی - فرهنگی» و نه به عنوان خصیلت‌های اشخاص وجود دارند و به راستی زنانگی و مردانگی چیزی بیش از مجموعه تصوراتی که مردم درباره یکدیگر و خودشان در زمینه‌های اجتماعی خاص دارند نیست. ایگلی نیز معتقد است زنانگی و مردانگی با وجود ویژگی‌های بیولوژیک (جنس شخص) ریشه در اجتماع دارند و اعضای جامعه هستند که تصمیم می‌گیرند، زن بودن یا مرد بودن (به طور مثال: سلطه جو، مطیع و شجاع یا احساسی) چگونه معنی شود. (1987) eagle

کورنل و فارن نیز بر این موضوع هستند که بدن جنسی و فرد جنسیتی زمانی که هر دو به طور فرهنگی ساختار یافته‌اند نباید پایبند به یکدیگر باشند. (1998) kornel & faren آنها اظهار می‌دارند که بعد بیولوژیکی اساسی تر یا واقعی تر از ابعاد دیگر تجربیات زندگی نیست. آنها عقیده دارند همان طور که نسخه‌های مرد و زن از زنانگی وجود دارد به همین ترتیب نسخه‌های مرد و زن از مردانگی نیز وجود دارد. (هاجری (۱۳۸۲)

«اما اگر بخواهیم به تقلیل گرایی متهم نشویم زنانگی و مردانگی حاصل یک فراگرد متباین و متقابل اجتماعی - فرهنگی و بیولوژیکی است که نظامی از روابط اجتماعی و نهادی را در ارتباط با هویت جنسیتی بازنمایی می‌کند.» ممینی (۱۲: ۱۳۸۶) بنابراین امروزه باور است که زن و مرد به دنیا نمی‌آیند بلکه با این عناوین ساخته می‌شوند، بنابراین مردانگی و زنانگی یک فراگرد اجتماعی است که طی آموزش‌های خاص حاصل می‌شود.

۳) روش مطالعه

۳-۱) نوع و ابزار مطالعه:

این مطالعه از نوع مطالعات توصیفی است. در این پژوهش از روش پیمایشی (survey) بهره گرفته و به منظور گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه خود اجرا استفاده شده است. پرسش نامه این طرح شامل اطلاعات شخصی و ۹۶ گویه از عمده‌ترین صفات و مشاغل رایج در

جامعه است. بخشی از این گویه‌ها از تحقیقات پیشین و بخشی دیگر از طریق بررسی میدانی در جامعه آماری و نظر خواهی از محققین و اساتید دیگر به دست آمده است. با اجرای آزمون مقدماتی (pretest) پرسشنامه توسط ۳۰ نفر از دانشجویان که به روش نمونه‌گیری اتفاقی برگزیده شده بودند تکمیل گردید و این پرسشنامه‌ها پس از کد گذاری در نرم افزار spss وارد شدند و پایایی آن‌ها به وسیله آلفای کرونباخ ارزیابی گردید و سپس با توجه به نتایج حاصل از مطالعه مقدماتی اصلاحات لازم در ابزار سنجش به عمل آمد تا اعتبار و پایایی آن افزایش یابد. اما در نهایت اعتبار و پایایی شاخص‌ها با استفاده از دو تکنیک تحلیل عامل (به منظور سنجش اعتبار) و آلفای کرونباخ (به منظور سنجش پایایی) انجام شده است همسان کردن سطح سنجش گویه‌ها انجام شده و از مجموع ۹۶ صفت یا شاخص در نظر گرفته شده ۵۹ شاخص در تحلیل عاملی باقی ماندند که در ۲۱ مؤلفه کلیشه‌ای جنسیتی (۹ مؤلفه برای کلیشه‌های مردانه و ۱۲ مؤلفه برای کلیشه‌های زنانه) قرار گرفتند که در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۱- بررسی اعتبار و پایایی (شاخص‌های مربوط به ابعاد کلیشه‌های جنسیتی مردانه و زنانه

ALPH	KMO	شاخص‌ها (صفات یا مشاغل)	مؤلفه	بعد	مفهوم
۰/۷۹	۰/۸۲	مشاغل سیاسی، صنعتی و اداری	شغل‌های مدیریتی و اداری	کلیشه‌های جنسیتی زنانه	تصورات کلیشه‌ای جنسیتی
۰/۸۸	۰/۷۳	کشاورزی، نظامی و ورزشی	شغل‌های بدنی		
۰/۷۱	۰/۶۳	استقلال، جسارت، قاطعیت	عدم وابستگی		
۰/۷۳	۰/۶۴	کار آفرینی، ریسک پذیری، ابتکار	عقلانیت رفتاری		
۰/۶۸	۰/۷۴	استعداد ریاضی، منطقی، باهوش	عقلانیت علمی		
۰/۸۲	۰/۸۵	پرخاش‌گری، ماجراجویی، هنجار شکنی	خشونت رفتاری		
۰/۷۹	۰/۸۱	تندخویی، سلطه‌گری، خودرایی	خشونت ذهنی		
۰/۸۰	۰/۸۴	سخت‌گیری، شجاعت، قوی بودن	اقتدارگرایی		
۰/۷۵	۰/۶۹	تنبلی، شوخ طبعی، ول‌خرجی	راحت طلبی		

ALPH	KMO	شاخص‌ها (صفات یا مشاغل)	مؤلفه	بعد	مفهوم
۰/۷۸	۰/۸۳	مرتب بودن، جذاب بودن، خوش برخوردی	جذابیت ظاهری	کیسهای جنسیتی زنانه	
۰/۷۵	۰/۸۱	احساس بودن، رویایی، زود رنجی	عاطفی بودن		
۰/۷۳	۰/۷۹	امانت داری، تبعیت از قوانین، با گذشت بودن	رفتار اجتماعی مطلوب		
۰/۸۱	۰/۸۵	افسردگی، ترسویی، بی‌احساس بودن	مشکلات عاطفی		
۰/۸۲	۰/۸۷	خانه داری، پرستاری، منشی گری، معلمی	شغل‌های خدماتی		
۰/۷۵	۰/۷۸	دقیق بودن، منظم بودن، یادگیری تئوری	ذهنیت عقلانی		
۰/۷۷	۰/۷۳	صمیمیت، مهربانی، خوش ذوق بودن	رفتار فردی مثبت		
۰/۷۱	۰/۷۶	تجمل گرایی، تقلید گرایی، تنوع طلبی	رفتار اقتصادی		
۰/۷۴	۰/۸۸	باحیایی، صبوری، دلسوزی	خویش‌داری		
۰/۷۰	۰/۷۵	مطیع، محافظه کاری، سلطه پذیری	وابستگی		
۰/۷۹	۰/۸۳	بهانه گیری، دورویی، پرحرفی	رفتار فردی منفی		
۰/۷۲	۰/۸۴	نذرونیاز، اعتقاد به قضا و قدر، خرافاتی بودن	بینش اعتقادی		

۲-۳) روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

داده‌های از طریق نرم افزار SPSS مورد بررسی قرار گرفتند. به این منظور از آزمون تحلیل عامل جهت تسهیل توصیف و تقلیل حجم داده‌ها و از آزمون t برای تعیین معناداری تفاوت‌های مشاهده شده استفاده گردید.

۳-۳) جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه مورد مطالعه، دانشجویان رشته‌های مختلف دانشگاه یزد می‌باشند که در سال ۸۷-۸۶ در این دانشگاه مشغول به تحصیل بوده‌اند. از بین این دانشجویان ۲۸۹ نفر از طریق فرمول کوکران به عنوان حجم نمونه برگزیده شدند و به طریق روش نمونه‌گیری تصادفی ساده به سئوالات پرسش‌نامه پاسخ دادند.

۳-۴) تعریف مفاهیم و متغیرها

- **تصورات قالبی جنسیتی:** ذهنیت‌های ایستا و ثابتی هستند که معمولاً پایه‌های علمی ندارند و مردم پیشاپیش ویژگی‌های خاصی را به دو جنس نسبت می‌دهند، در واقع تصورات قالبی یعنی عقیده ثابت و قراردادی دربارهٔ یک یا دو جنس مثلاً اعتقاد به هیجانی بودن زنان و منطقی بودن مردان. این تصورات کلیشه‌ای به دو نوع مردانه که بیان‌گر نوع تصور پاسخ‌گویان نسبت به خصلت‌های مردان و تصورات کلیشه‌ای زنان که بیان‌گر نوع تصور پاسخ‌گویان نسبت به خصلت‌های زنان در جامعه قابل تقسیم می‌باشد برای سنجش این تصورات و کلیشه‌ها از یک مقیاس ۵ گویه‌ای استفاده شد که در آن عباراتی راجع به نقش‌ها، وظایف و توانایی‌های مردان و زنان در حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی مطرح گردید و از پاسخ‌گویان خواسته شد تا میزان موافقت یا مخالفت خود را با گویه‌های مطرح شده مشخص نمایند، در نهایت پاسخ‌های به دست آمده در دو بعد یا مقوله کلیشه‌های جنسیتی مردانه و کلیشه‌های جنسیتی زنانانه تقسیم‌بندی گردید در جدول شماره یک مؤلفه‌ها و شاخص‌ها و صفات مربوط به هریک از کلیشه‌های فوق بیان شده است.

- **نگرش جنسیتی:** به موضع‌گیری فرد نسبت به جایگاه، نقش، وظایف و امتیازات مردان و زنان در جامعه، نگرش جنسیتی اطلاق می‌شود.

- **نگرش شغلی:** به موضع‌گیری فرد نسبت به مشاغلی که در فرهنگ جامعه به عنوان مشاغل مردانه یا زنانانه تعریف می‌شود نگرش شغلی اطلاق می‌گردد. به منظور سنجش نگرش پاسخ‌گویان، تعداد ۲۰ شغل مختلف به صورت یک مقیاس ۵ رتبه‌ای مطرح و از پاسخ‌گویان خواسته شد تا تعیین کنند که مشاغل مطرح شده تا چه حد مردانه یا زنانانه هستند که این مشاغل در تحلیل عامل به سه دسته تقسیم شدند: ۱- مشاغل مدیریتی و اداری که نیاز به توانایی علمی، فکری و ذهنی سطح بالا دارند ۲- مشاغل یدی که نیاز به قدرت بدنی سطح بالا دارند و ۳- مشاغل خدماتی که نیاز به قدرت

بدنی سطح بالا ندارند. که شغل‌های مربوط به این دسته‌بندی در جدول شماره یک نشان داده شده است.

- **کلیشه‌های جنسیتی:** «کلیشه‌های جنسیتی، ارثه دهنده تصویر یکنواخت و قالب‌بندی شده‌ای از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان است بدون آن که مورد بررسی و آزمون قرار گرفته باشند.» اعزازی (۱۳۸۰) مقصود از کلیشه‌های جنسیتی، میزان باورداشت فرد به برخی عقاید قالبی و کلیشه‌های درباره ویژگی‌های رفتاری و خصوصیات فکری منتسب به مردان یا زنان در جامعه می‌باشد.

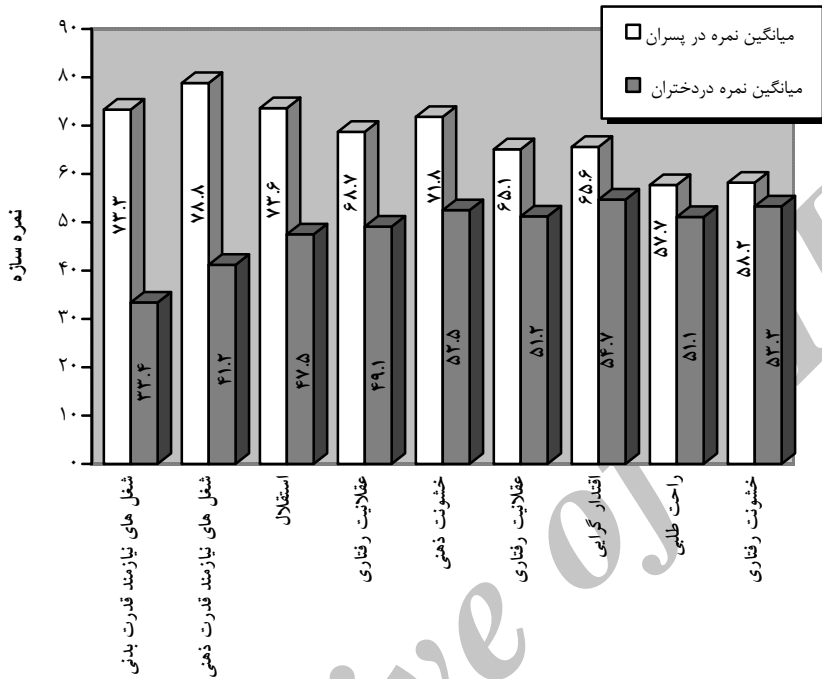
یافته‌ها:

۱-۴) ویژگی‌های اجتماعی - جمعیتی پاسخ‌گویان

۵۳/۶ درصد از پاسخ‌گویان (۱۵۵ نفر) مرد و ۴۶/۴ درصد (۱۳۴ نفر) زن بوده‌اند. سن پاسخ‌گویان عمدتاً بین ۱۸-۲۴ سال می‌باشد که میانگین سنی آن‌ها ۲۱/۵ بوده است. قریب به ۶۷ درصد پاسخ‌گویان غیر بومی و ۳۳ درصد بومی و ۹۲ درصد آن‌ها مجرد و ۸ درصد متأهل بوده‌اند. ۶۲ درصد پاسخ‌گویان شهری و ۳۸ درصد روستایی، هم‌چنین ۹۴ درصد آنان غیر شاغل و ۶ درصد شاغل بوده‌اند. از نظر فراوانی پاسخ‌گویان در رشته‌های تحصیلی ۳۴/۳۰ درصد علوم انسانی، ۴۳/۶ درصد فنی و مهندسی و ۲۲ درصد علوم پایه می‌باشند. تحصیلات بخش عمده‌ای از پدران پاسخ‌گویان در دو مقطع راهنمایی و دبیرستان متمرکز است و گروه بی‌سواد دارای کم‌ترین فراوانی (۴/۳ درصد) است توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب تحصیلات مادرانشان می‌دهد که مادران دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی بیش‌ترین فراوانی (۴۹/۶ درصد) هستند و بعد از آن‌ها دارندگان تحصیلات دبیرستانی (۳۰/۶ درصد) قرار دارند. کم‌ترین فراوانی متعلق به مادران دارای تحصیلات دانشگاهی است.

۲-۴) سازه‌های جنسیتی پسران

سازه‌های جنسیتی پسران بیش‌تر ناظر بر قدرت، عقلانیت، عدم وابستگی، خشونت ذهنی و رفتاری، راحت طلبی و شغل‌های سطح بالاست. تحلیل آزمون تفاوت میانگین‌ها نیز نشان می‌دهد، تفاوت معنی‌داری بین نمره این سازه‌ها در دختران و پسران وجود دارد. از بین این سازه‌ها، سازه شغلی که نیازمند قدرت بدنی و توانایی جسمی زیادی است بیش‌ترین اختلاف را بین میانگین نمرات دختر و پسر نشان می‌دهد. (شکل ۲) به طوری که در نمودار (۱) ملاحظه می‌شود نمره این سازه در پسران $73/3$ و در دختران $32/4$ است. بنابراین از نظر پاسخ‌گویان شغل‌هایی مانند: کشاورزی، فعالیت‌های نظامی و ورزشی در بین پسران، کلیشه‌ای‌ترین گرایش‌های آن‌ها محسوب می‌شود. سایر سازه‌ها نیز اختلاف معنی‌داری را در این رابطه نشان می‌دهند. شغل‌هایی که نیازمند نیروی فکری و ذهنی هستند مانند شغل‌های صنعتی و سیاسی و پست‌های مهم اداری، با اختلاف میانگین نمره $37/6$ و عدم وابستگی که به جسارت و استقلال و قاطعیت پسران اشاره دارد با اختلاف میانگین $26/1$ ، نیز از دیگر سازه‌های کلیشه‌ای هستند که به پسران نسبت داده می‌شود. هم‌چنین پاسخ‌گویان نمرات بالاتری را به ویژگی‌های رفتاری لازمه موفقیت، خشونت ذهنی و رفتاری، اقتدار گرایی، عقلانیت رفتاری و راحت طلبی پسران داده‌اند.

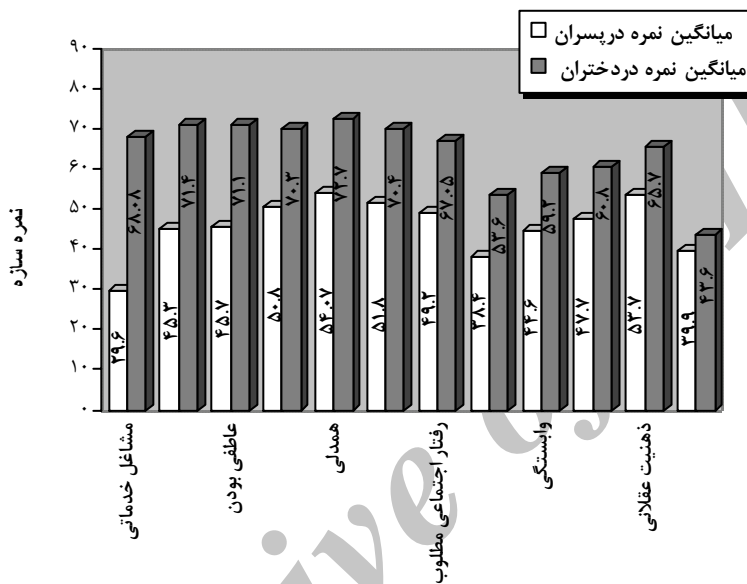


نمودار ۱- میانگین نمرات سازه‌های جنسیتی پسران بر حسب جنس

۳-۴) سازه‌های جنسیتی دختران

در این سازه‌ها، شغل‌هایی که بیش‌تر جنبه خدماتی دارند تا تولیدی، کلیشه‌ای‌ترین سازه دختران به شمار می‌آیند. نمره پاسخ‌گویان به این مشاغل برای دختران ۶۸/۰۸ و برای پسران ۲۹/۶ به دست آمده است. جذابیت ظاهری دختران با اختلاف میانگین ۲۶/۱ و ویژگی‌های عاطفی منفی آن‌ها با اختلاف ۲۵/۳ از دیگر سازه‌های کلیشه‌ای دختران به شمار می‌آیند. سایر سازه‌های جنسیتی دختران نیز بیش‌تر به رفتارهای فردی و روابط اجتماعی - اقتصادی عاطفی آن‌ها اشاره دارد. از نظر پاسخ‌گویان، آسیب‌پذیری، عدم استقلال و

وابستگی و عقلانیت ذهنی در دختران بیش از پسران است. هم‌چنین دختران واجد بیشتر اعتقادی خاصی معرفی شده‌اند که گرایش بیش‌تر به خرافات، قضا و قدر و نذر و نیاز را خصوصیت آن‌ها می‌سازد.



نمودار ۲- میانگین نمرات سازه‌ها جنسیتی دختران بر حسب جنس

شکل (۲) اختلاف نمرات هر دودسته سازه‌ها را در بین دو جنس نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که بیش‌ترین اختلاف دیدگاه‌ها در کلیشه‌های پسران، مربوط به شغل‌های کشاورزی، نظامی و ورزشی است که بین نمرات اختصاص یافته به دختران و پسران ۴۰/۹ اختلاف وجود دارد. در سازه‌های دختران نیز بیش‌ترین میزان تفاوت مربوط به مشاغل مانند خانه داری، پرستاری و منشی‌گری (با ۳۸/۴ نمره اختلاف) می‌باشد.

می‌پذیرد و این پذیرش در مقایسه با نگرش جنس مخالف درچه سطحی قرار دارد. براساس داده‌های جدول (۱) برخی از سازه‌های جنسیتی دختران از جانب آن‌ها نمرات بالاتری را دریافت کرده‌اند. عاطفی بودن، داشتن رفتاراجتماعی مطلوب، یادگیری مطالب تئوری، رفتار هم‌دلانه، تجمل‌گرایی، خویشتن‌داری و خرافاتی بودن و نذر و نیاز کردن کلیشه‌های است که دختران نسبت به آن‌ها تصور کلیشه‌ای تری داشته‌اند. در این سازه‌ها ملاحظه می‌شود که در سطح معنی‌داری نمرات خویشتن‌داری و روابط اجتماعی مطلوب دختران بالاتر است. این نشان می‌دهد که برای دختران روابط اجتماعی و ارزش‌های حاکم بر آن هم چون تبعیت از قوانین و امانت‌داری و گذشت نسبت به دیگران حائز اهمیت است. همچنین خویشتن‌داری را در قالب حیا و صبر بیش‌تر صفت مختص به خود می‌دانند، درحالی که در مشاغلی مانند خانه‌داری و پرستاری و منشی‌گری پسران با اختصاص نمرات بالاتر دیدگاه کلیشه‌ای تری را ابراز داشته‌اند. در سنجش همین سازه‌ها در پسران نیز مشاهده می‌شود آن‌ها نمرات بالاتری را برای جنس خود قائل شده‌اند.

جدول ۲- مقایسه میانگین نمرات سازه‌های جنسیتی دختران به تفکیک جنس و نتایج آزمون

p	نگرش کلیشه‌ای نسبت به پسران			p	نگرش کلیشه‌ای نسبت به دختران			سازه‌های جنسیتی دختران
	تفاضل	از نظر	از نظر		تفاضل	از نظر	از نظر	
		دختران	پسران			دختران	پسران	
۰/۰۰	۶/۸	۴۱/۵	۴۸/۳	۰/۱	۲/۶	۶۹/۸	۷۲/۴	جذابیت ظاهری
۰/۰۰	۱۳/۳	۳۸/۸	۵۲/۱	۰/۵	-۱/۱	۷۱/۵	۷۰/۴	عاطفی بودن
۰/۰۰	۱۱/۲	۴۳/۲	۵۴/۴	۰/۰۳	-۴/۴	۶۹/۵	۶۵/۱	رفتاراجتماعی مطلوب
۰/۰۰	۷/۱	۳۴/۸	۴۱/۹	۰/۴	۱/۴	۵۲/۸	۵۴/۲	مشکلات عاطفی
۰/۰۰	۸/۳	۲۵/۱	۳۳/۴	۰/۰۰	۹/۵	۶۳	۷۲/۵	شغل‌های خدماتی
۰/۰۰	۶/۱	۵۰/۳	۵۶/۴	۰/۰۶	-۳/۶	۶۷/۸	۶۴/۲	ذهنیت عقلانی

p	نگرش کلیشه‌ای نسبت به پسران			p	نگرش کلیشه‌ای نسبت به دختران			سازه‌های جنسیتی دختران
	تفاضل	از نظر دختران	از نظر پسران		تفاضل	از نظر دختران	از نظر پسران	
۰/۰۱	۴/۶	۵۱/۷	۵۶/۳	۰/۷	-۰/۶	۷۳	۷۲/۴	رفتار فردی مثبت (هم‌دلی)
۰/۰۵	-۳/۸	۵۳/۸	۵۰	۰/۸	-۰/۵	۷۰/۳	۶۹/۸	رفتار اقتصادی
۰/۰۰	۱۳/۵	۴۰/۵	۵۴	۰/۰۰	-۱۰/۸	۶۶/۳	۵۵/۵	خویش‌داری
۰/۰۱	۵/۶	۴۱/۷	۴۷/۳	۰/۴	۱/۸	۵۸	۵۹/۸	وابستگی
۰/۰۳	-۴/۹	۵۳/۴	۴۸/۵	۰/۱	۳/۳	۶۸/۳	۷۱/۶	رفتار فردی منفی
۰/۰۰	۱۶	۳۱/۴	۴۷/۴	۰/۹	-۰/۱	۴۳/۷	۴۳/۶	بینش اعتقادی

• توضیح: اعداد منفی بیان گر بیش تر بودن میانگین نمره دختران از پسران است.

مقایسه به عمل آمده از سازه‌های جنسیتی پسران با تفکیک جنسی و تحلیل آزمون t نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری بین سازه‌های عقلانیت و خشونت رفتاری و ذهنی و جنس وجود دارد. به طوری که پسران در عقلانیت رفتاری و دختران در سه سازه دیگر نسبت به پسران دارای تصور کلیشه‌ای تری بوده‌اند. در برآورد میزان وجود این صفات نیز در دختران ملاحظه می‌شود که در مجموع دختران نمرات بالاتری را برای جنس خود در نظر گرفته‌اند. به طور کلی می‌توان گفت دختران با وجود این که بیش از پسران به مردانه بودن این کلیشه‌ها معتقدند، نسبت به پسران تصور کلیشه‌ای کم‌تری را نشان داده‌اند. یعنی برخلاف تصورات غالب دختران وجود نسبی این صفات را در جنس خود بیش از پسران باور دارند.

جدول ۳- مقایسه میانگین نمرات سازه‌های جنسیتی دختران به تفکیک جنس و نتایج آزمون t

P	نگرش کلیشه‌ای نسبت به دختران			p	نگرش کلیشه‌ای نسبت به پسران			سازه‌های جنسیتی پسران
	تفاضل	از نظر دختران	از نظر پسران		تفاضل	از نظر دختران	از نظر پسران	
۰/۰۰	-۹/۲	۴۶/۲	۳۷	۰/۴	۱/۹	۷۲/۲	۷۴/۱	شغل‌های مربوط به قدرت بدنی
۰/۰۰	-۹/۷	۳۷/۵	۲۷/۸	۰/۴	-۱/۴	۷۹/۶	۷۸/۱	شغل‌های مدیریتی و اداری
۰/۰۳	-۵/۲	۵۰/۲	۴۵	۰/۵	-۱/۲	۷۴/۱	۷۲/۹	عدم وابستگی
۰/۰۰	۱۰/۸	۵۵	۴۴/۲	۰/۰۲	۴/۷	۶۶/۱	۷۰/۸	عقلانیت رفتاری
۰/۰۰	-۸/۳	۵۵/۹	۴۷/۶	۰/۰۰	-۶/۳	۶۸/۹	۶۲/۶	عقلانیت علمی
۰/۰۹	-۴/۵	۵۳	۵۱/۷	۰/۰۰	-۷/۷	۶۲	۵۴/۳	خشونت رفتاری
۰/۶۷	-۰/۹	۵۳	۵۲/۱	۰/۰۰	-۷/۸	۷۶	۶۸/۲	خشونت ذهنی
۰/۰۰	-۵/۲	۵۷	۵۱/۸	۰/۵	-۱/۲	۶۶/۲	۶۵	اقتدار گرایی
۰/۰۱	-۱/۴	۵۲/۴	۵۰	۰/۱۴	-۵/۳	۵۹/۴	۵۵/۹	راحت طلبی

*توضیح: اعداد منفی نشان دهنده بالاتر بودن میانگین نمره دختران نسبت به پسران است، یعنی در واقع دختران دارای تفکر کلیشه‌ای تری هستند و این صفات را بیش‌تر به پسران نسبت می‌دهند.

در مجموع باید گفت که دختران ارزیابی بالاتری را در برخورداری هر جنس از سازه‌های جنسیتی خود اظهار نموده‌اند. یعنی دارای نگرش کلیشه‌ای تری در رابطه با تفکیک صفات بوده‌اند. در حالی که در برخورداری از سازه‌های جنس مخالف هر دو جنس نمرات بالاتر را به جنس خود اختصاص داده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

نگرش‌های مبتنی بر جنسیت طی زمان، همواره وجود داشته و مسیر رفتارها و نقش‌های مردان و زنان را مشخص ساخته است. کلیشه‌های جنسیتی بازتاب چنین نگرش‌هایی است که اغلب یک اجماع اجتماعی را بر سر چگونگی اعمال و رفتارهای جنسیتی نشان می‌دهد،

بدون این که الزاماً ارتباطی با تفاوت‌های فردی اشخاص داشته باشد چنین ساختاری هر چند نا آگاهانه ممکن است در روند شکوفایی و بروز استعداد های فردی و توانمندی‌های هر یک از دو جنس اختلال ایجاد کند و یا موانعی بر سر راه برخورداری یک جنس از حقوق انسانی و مشروع خود گردد. این مقاله با هدف شناسایی نوع نگرش‌ها و تصورات قالبی منسوب به زنان و مردان، ضمن توصیف و تحلیل برخی از صفات کلیشه‌ای رایج در این زمینه، باورهای جنسیتی دانشجویان را مورد بررسی قرار می‌دهد روش مورد استفاده پیمایش و گردآوری اطلاعات از طریق پرسش‌نامه بوده است، جامعه آماری را دانشجویان دانشگاه یزد تشکیل می‌دهد که از بین آن‌ها ۲۸۹ نفر به عنوان نمونه به روش تصادفی ساده برگزیده شدند. با بررسی سازه‌های جنسیتی پسران و دختران چنین به نظر می‌رسد که این سازه‌ها در تقابلی دو گانه نسبت به یکدیگر قرار دارند. تقابل میان عقل و احساس، وابستگی و استقلال، ضعف و قدرت، مهربانی و خشونت. بر اساس یافته‌های تحقیق رفتارها و صفات پسرانه، بیش‌تر رفتارها و صفات، لازمه موفقیت و رسیدن به مدارج علمی و شغلی می‌باشد که کارآیی بهتر پسران را در برعهده گرفتن مسئولیت‌های مهم در عرصه‌های دشوار زندگی اجتماعی و شغلی، تضمین می‌کند. کلیشه‌های شغلی پسران عموماً نیازمند قدرت فکری و عقلانی است و مردان در این شغل‌ها، یا تولید کننده فرآورده‌های طبیعی و مصنوعی هستند (مانند، فعالیت‌های کشاورزی) و یا تحت عناوین مدیران و شخصیت‌های بلند مرتبه و معروف (در پست‌های مهم اداری، سیاسی و ورزشی) در جامعه شناخته می‌شوند، درحالی که شغل‌های منسوب به دختران کم‌تر دارای چنین ویژگی‌های هستند. شغل‌هایی مانند خانه داری، پرستاری، معلمی و منشی‌گری نه تنها از خصلت‌های این چنینی بهره‌ای ندارند؛ بلکه بیش‌تر عواطف و روابط انسانی است که بر این مشاغل حاکم است. از طرفی چنین شغل‌هایی با وجود کارکردهای مثبت و ضروری در جامعه، از جایگاه و ارزش پایین‌تری نسبت به مشاغل مردانه برخوردارند. این نتیجه با یافته‌های طرح پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۸۲) و همچنین حجازی

(۱۳۸۵) و راسخ (۱۳۸۶) هم سو بود و اغلب تحقیقات در این زمینه چنین کلیشه شغلی را برای زنان و مردان به صورت کم و زیاد مورد تأکید قرار می‌دهد. به اعتقاد پاسخ‌گویان، دختران به زیبایی و جذابیت ظاهری خود اهمیت بیش‌تری داده و دوست دارند مورد توجه واقع شوند، حتی در این باره پسران بیش از دختران به جذابیت آن‌ها معتقد بودند. دختران بسیار عاطفی بوده و تحت تأثیر هیجان‌های درونی قرار می‌گیرند اما در رفتار پسران عقلانیت و خشونت در گفتار و رفتار خصیصه آن‌ها معرفی شده است. شهلا اعزازی (۱۳۸۰) نیز به نتایج مشابهی دست یافته و معتقد است که زنان با صفاتی مانند دلسوز، شکیبا، مهربان و یا با ویژگی‌های ظاهری مانند ظرافت و زیبایی که این صفات به طور معمول در محیط‌های اولیه (خانواده) ارزش دارد توصیف می‌شوند. همچنین در مطالعه‌ای بین‌المللی که در ۲۵ کشور دنیا صورت گرفته به نتیجه مشابهی دست یافته‌اند. (بدر و دیگران، ۱۳۸۱) همچنین *Samson (2003)* معتقد است که واژه‌هایی که به دو جنس نسبت داده می‌شود دارای سوگیری جنسیتی است به طوری که دختران فقط جذاب و بانمک هستند در حالی که پسران باهوش و محبوبند. دختران بر خلاف پسران که به استقلال و قاطعیت خود اهمیت می‌دهند و از ریسک واهمه‌ای ندارند، وابسته و محافظه‌کارتر و قانون‌پذیرتر معرفی شده‌اند. دختران در روابط خود احساسی‌تر عمل کرده و از خودخویشتن‌داری و صبوری نشان می‌دهند. به نظر پاسخ‌گویان در رفتارهای اجتماعی نیز، دختران با داشتن صفاتی همچون باگذشت بودن، امانت‌داری و تبعیت از قوانین بر پسران برتری دارند همچنین گرایش به تجمل‌گرایی و تنوع‌طلبی و اعتقاد به معنویات و قضا و قدر و نذر و نیاز کردن نیز از سایر کلیشه‌های دختران محسوب می‌شود. نتایج تحقیقات مک کویی و ژاکلین (1974)، سیرز (1991) و اعزازی (۱۳۸۰) با این نتایج هم‌سو بوده و آن‌ها را مورد تأیید قرار می‌دهد. این کلیشه‌ها اغلب دختران را به تفکر انتقادی از خود و تسلیم‌پذیری در برابر وقایع پیرامون وامی‌دارد و ممکن است بر توانمندی‌ها و تفکر منطقی آن‌ها اثرات منفی بر جای گذارد. از سوی دیگر از پسران نیز انتظار می‌رود در

جامعه از احساسات و عواطف هر چه بیش تر فاصله بگیرند و به شغل‌هایی نیز گرایش یابند که با عقلانیت و منطق سازگارتر باشد. در حالی که همین انتظار تک بعدی از پسران و نگرشی که فرصت توجه به ابعاد احساسی و عاطفی را از آن‌ها سلب می‌کند، موجب بروز تنش‌ها و ناسازگاری‌هایی در روابط اجتماعی آن‌ها خواهد شد که بی‌تأثیر از نوع تصور کلیشه‌ای حاکم بر جامعه نخواهد بود. بنابراین آنچه که رفتار و عمل افراد را شکل می‌دهد انتظارات اجتماعی است. چرا که همان طور که بررسی نشان داد هر جنس به وجود کلیشه‌های جنس دیگر در گروه جنسی خود اعتقاد بیش‌تری دارد. با این حال وجود تفاوت‌های و در پی آن ظهور کلیشه‌ها امری اجتناب ناپذیر است.

«درست بر خلاف برخی نظریات که سعی در نادیده گرفتن تفاوت‌های بین دو جنس دارند، تفاوت‌های آشکار جسمی، اخلاقی و اجتماعی بین دو جنس در نزد همگان امری مقبول و مورد پذیرش است. به طور کلی برپایه یکی از نظریه‌های موجود این تفاوت‌ها را می‌توان حداقل در موارد زیر خلاصه نمود:

- توانایی‌های فضایی و بعدی: تا سن ده سالگی توانایی‌های هر دو جنس مشابه است اما از این به بعد به تدریج توانایی پسران افزایش می‌یابد.

- توانایی ریاضی: از سن دوازده سالگی به بعد توانایی پسران در این زمینه افزایش می‌یابد.

- توانایی‌های بیانی (کلامی): دختران از نظر روان بودن زبان و نوشتن خلاقانه جلوتر از پسران هستند.

- میزان پرخاش‌گری: از نظر بیانی، فیزیکی و تخیلی پسران نسبت به دختران پرخاش‌جو ترند. «(1998) Burr اساساً جنس مذکر پرخاش‌گرت‌تر از جنس مخالف شناخته شده است.

- عواطف و احساسات: زنان به جهت بر عهده گرفتن نقش مادری عاطفی‌تر از مردان هستند.

ارائه دلایل زیستی و بیولوژیکی برای تفاوت‌های فوق مبنی بر ذاتی بودن آن‌ها تاحدی قابل قبول و منطقی به نظر می‌رسد، اما تفاوت‌ها بر پایه‌های جنسیتی از جایی نشأت می‌گیرند که نگرش نسبت به توانایی‌های فوق در محیط‌ها و افراد مختلف جامعه انعطاف خود را از دست داده و در سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی به صورت کلیشه‌ها و قواعد تخطی ناپذیر درآید. دیدگاه‌هایی که به زمینه‌های زیستی و بیولوژیکی نظر دارند در واقع تغییرات نسبی مکانی و زمانی این تفاوت‌ها را نادیده می‌گیرند در صورتی که ورود یک جنس به عرصه‌های تحصیلی، ورزشی و شغلی جنس دیگر به غیر زیستی بودن بسیاری از این تفاوت‌ها اشاره دارد.

با این حال کلیشه‌هایی نیز وجود دارند که تحقیقات زیستی خلاف واقع بودن آن‌ها را تأیید می‌کنند، همان طور که در بحث یافته‌ها نیز ملاحظه شد باهوش بودن به عنوان صفت مردانه عنوان شده است در حالی که نتایج تحقیقات حاکی از آن است که مغز زنان با این که از مغز مردان کوچک‌تر است اما این تفاوت هیچ تأثیری در توانایی و قابلیت مغز زن ندارد. «بنت پاک کن در سال ۱۹۹۷ ثابت کرد که زنان ۳٪ از مردان با هوش ترند. پروفیسور روبین گار نیز کشف کرد که ماده خاکستری مغز زنان بیش از مردان است.» پیز (۱۳۸۲: ۶۲) با این حال زنان با وجود داشتن زمینه زیستی هوشی برتر نسبت به مردان ناتوان‌تر جلوه می‌کنند. در مورد خلاقیت نیز «محققان بر این باورند که علت این که مردان به سطوح بالاتری از خلاقیت دست می‌یابند ربطی به توانایی بالاتر آن‌ها ندارد، بلکه این تفاوت در دسترسی بیش‌تر مردان به آموزش و تشویق‌های اجتماعی والدین بستگی دارد، در حالی که دختران با عدم پذیرش روبرو هستند» خسروی (۱۳۸۲: ۵۹) البته برخی ویژگی‌ها و صفات نیز وجود دارد که از نظر محققین تنها جنبه ژنتیکی و بیولوژیکی دارد، مفهوم غریزه مادری که با عاطفه و احساس همراه است و شامل تربیت و پرورش فرزندان است، زیربنای زیستی دارد و این صفت کم‌تر تحت تأثیر عوامل محیطی قرار می‌گیرد. (Silver stein, 1993).

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که آنچه که تحت عنوان تفاوت از آن یاد می‌شود در واقع بیش‌تر کلیشه‌های دست ساز بشر درون اجتماعات انسانی است نه دقیقاً واقعیت‌های موجود جسمی و فیزیکی. تفاوت‌های موجود بر پایه اتصال متغیرهای محیطی و متغیرهایی در یادگیرنده‌های جامعه قابل تفسیر است. روند جامعه پذیری در جامعه، خانواده، مراکز آموزشی و سایر نهادهای اجتماعی به باورهای فرد جهت می‌دهد که البته همراه با نوعی لقاء و تلقین است. به طور کلی باورهای هر فرد نسبت به توانایی‌های فردی اش، مهارت‌های تجسمی و فضایی و کلامی، احساس کفایت در انتخاب رشته تحصیلی و نوع شغل مورد علاقه، شرکت در فعالیت‌های ورزشی و... تحت تأثیر وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده، هم‌خوانی با نقش جنسیتی و روش‌های ارزیابی و پذیرش و در کل مؤلفه‌های اجتماعی قرار دارند تا ساختار بیولوژیکی.

بنابراین ارجاع تفاوت‌های بین زنان و مردان به پایه‌های زیستی و در نتیجه غیر قابل تغییر جلوه دادن آن‌ها نه تنها به تقلیل پایگاه اجتماعی و دور شدن یک جنس از صحنه فعالیت‌های اجتماعی خواهد شد بلکه به تبعیض‌های جنسیتی و گسترش آسیب‌های اجتماعی مانند خودکشی خواهد انجامید.

از آنجایی که نقش‌های جنسیتی در خانه، مدرسه، مهدهای کودک و مراکز علمی، گروه همسالان و رسانه‌های جمعی باز تولید و تثبیت می‌شود، بنابراین نخستین گام در این جهت جامعه پذیری و فرهنگ‌سازی صحیح و متناسب با منافع و مصالح هر دو جنس می‌باشد که پایه‌های آن را می‌توان در اصلاح کتب و داستان‌های کودکان و حتی بازی‌ها و نقش‌هایی که اجرا می‌کنند پی‌ریزی کرد.

همچنین مطالعه رفتار افراد دو جنسیتی *روانی* به منظور راه حلی در جهت کاستن از بار کلیشه‌های جنسیتی درخور تأمل است. برپایه نظریه‌های سنتی زن و مرد دو سوی یک قطب هستند که در یک سمت ویژگی‌های زنانه (زنانگی) و در سوی دیگر ویژگی‌های مردانه (مردانگی) قرار دارد. آشکارترین نقطه تلفیق و ترکیب این دو دسته از صفات را می‌توان در

دوجنسیتی‌های روانی یافت که برخلاف تصور عامه دارای روابط فردی و اجتماعی بهتری هستند و چون دارای دو دسته‌ی خصلت‌ها و صفات زنانه و مردانه می‌باشند می‌توانند درک درست‌تر و در نتیجه واکنش بهتری در رابطه با رفتار افراد مذکر و مؤنث جامعه داشته باشند.

Archive of SID

- اعزازی، ش. (۱۳۸۰)، تحلیل ساختاری جنسیت، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی .
- بدار، ل و دزبیل، ژ و لامارش، ل. (۱۳۸۱)، روانشناسی اجتماعی، (ترجمه حمزه گنجی)؛ تهران: نشر ساوالان.
- پیز، آلن و باربارا. (۱۳۸۳)، چرا مردان گوش نمی دهند و زنان نمی توانند نقشه بخوانند (ترجمه ناهید رشید، نسرین گلدار)، تهران نشر آسیم.
- جنکینز، جان. (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، (ترجمه تورج یار احمدی)، تهران، نشر شیرازه
- حجازی، ا. (۱۳۸۵)، «اصلاح سیمان زن در کتاب‌های دوره ابتدایی»، راهی به سوی دستیابی به فرصت‌های برابر، فصل نامه تعلیم و تربیت، سال ۲۲، شماره ۳، صص ۱۴۴-۱۳۰
- خسروی، ز. (۱۳۸۲)، مبانی روان‌شناسی جنسیت، تهران، انتشارات قصیده سرا.
- دفتر طرح‌های ملی (۱۳۸۲)، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- راسخ، ا. (۱۳۸۶)، گفتمان و جنسیت، تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران و دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران
- ریتزر، ج. (۱۳۸۲)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ هفتم
- شهرآرای، م. (۱۳۷۸)، رشد جنسیت، گلوبوک وفی وش تهران، انتشارات ققنوس.
- شهشهانی، س. (۱۳۸۰)، چارچوب مفهومی جنسیت. نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی .
- شیخاوندی، د. (۱۳۸۵)، «بازتاب هویت جنسیتی دختران در کتاب‌های تعلیمات اجتماعی آموزش ابتدایی و راهنمایی»، فصل نامه تعلیم و تربیت، سال ۲۲، شماره ۳ صص ۱۲۱-۱۰۶

- گرت، ا. (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتابیون بقایی، نشر دیگر، تهران.
- گیلدنز، آ. (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- ممبینی، ا. (۱۳۸۶)، *زنانگی و مردانگی بر ساخته‌های فرهنگی*، روزنامه سرمایه، شماره ۵۲۶.
- مهدوی، م. (۱۳۸۰)، *تحلیل تفاوت‌های جنسیتی در جوامع اولیه*، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، تهران انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- هاجری، ع. (۱۳۸۲)، *جنس و جنسیت*، ماهنامه علمی فرهنگی و اجتماعی زنان، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان شماره ۲، بهمن ۸۲ تهران صص ۲۸-۲۱
- ناجی راد، م. (۱۳۸۲)، *موانع مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی - اقتصادی ایران پس از انقلاب*، تهران: انتشارات کویر،
- هام، م. (۱۳۸۲)، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، تهران. توسعه
- Burr, v. (1998) *gender and social psychology*. new York and London Routledge
- Bem.S.(1985). *Androgyny and gender schan theory: A conceptual and empirical integration; Intheo. B .Sonderegger (ED) .Nebraska. symposium. on motivation.1984.Psychology and gender*
- Bem.S.(1981).*Gender schema theory: Acognitive account of sex – typing – psychological Reviw* .88-354-364.
- Brannon.L.(1999).*Gender psychological. prespective* .Boston .Allyn American psychologist .31-12.
- Gilligan. C.(1982). *In a different. Voice psychological Theory and women's Development* (Cambridge , mass Harvard university press).
- Maccoby .E.E , and Jacklin .C.N (1974) *The Psychology of sex Differences*. standford: Stand ford university Press..
- Maclurg , A(1964). *principle of sociology Barens* , Noble , I.N.C.New York.296
- Meade .G.H. (1967).*Mind, self and society* .university of Chicago press.
- Samson .A.(2003).*Gender .and Italian Textbook.S.*Italy University of Rome.
- Silverstein. L.B (1993) "*Primats research family politics , and social policy* " , *Journal of fality psychology* , 7, 267-282
- Sears. D .O.Letitia. Anne peplau and Shelley E. Taylor (1991).*Social psychology US: prentice – Hall International*